رویکرد حماسی به واقعهٔ عاشورا درشعر عاشورایی انقلاب اسلامی

دکتر عبدالرحیم حقدادی[۱]
محمد باقر تقوی زیروانی[۲]

چکیده

وجود شواهد و منابع دربارهٔ واقعهٔ عاشورا، به روشنی مبیّن این مطلب است که بعد حماسی این واقعهٔ سترگ از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن به شمار می‌رود. اما این بعد حیاتی در تاریخ شعر عاشورایی به ندرت انعکاس می-یابد و در مقابل ابعاد تراژدی و عرفانی مجالی برای خودنمایی نمی‌یابد. اما رویکرد حماسی بعد از انقلاب اسلامی به یکباره احیا می‌شود و بعد از سالها کم توجهی و کم اقبالی، در شعر عاشورایی انقلاب به رویکردی اساسی و پر کاربرد تبدیل می گردد و اکثر شاعران انقلاب مضامین حماسی را به‌طور گسترده و با بسامد بالا در اشعارشان به کار می‌برند. از عوامل احیای رویکرد حماسی در شعر انقلاب اسلامی می‌توان از تحولات عصر مشروطه، بینش حماسی متفکران انقلاب اسلامی و مهم‌تر از همهٔ اندیشه‌های امام خمینی(ره) نام برد. رویکرد حماسی در شعر عاشورایی انقلاب دارای ویژگیها و مختصات منحصر به فرد همچون پیروزی خون بر شمشیر، استمرار عاشورا، نگاه حماسی به مرگ و جزآن می‌باشد که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: عاشورا، حماسه، امام خمینی، انقلاب اسلامی، شعر عاشورایی.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند.
۲- دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱- مقدمه

حماسه، بی تردید یکی از اصلی‌ترین و پررنگ‌ترین ابعاد واقعهٔ عاشورا به‌شمار می‌رود و در حقیقت جان مایه و نفس حرکت امام حسین(ع) همین جنبش حماسی و سلحشورانه می‌باشد. عاشورا بدون حماسه به کالبدی بی روح و کم‌اثر تبدیل می‌شود و به هیچ وجه آن رسالتی که امام حسین(ع) و دیگر عاشوراییان به دنبال تحقق آن بودند، برآورده نمی‌کند. متأسفانه این اتفاق ناگوار در تجلی عاشورا در زبان و ادبیات فارسی رخ می‌دهد و در طول تاریخ شعر عاشورایی، حماسه هیچ‌گاه به جایگاه واقعی خوددست پیدا نمی‌کند و شاعران عاشورایی به ندرت مضامین حماسی عاشورا را در اشعار خود انعکاس می‌دهند. اما حماسه در شعر عاشورایی انقلاب اسلامی به یکباره بعد از سالها کم توجهی و بی‌اقبالی به عنوان اصلی‌ترین و پر کاربردترین رویکرد به واقعهٔ عاشورا تبدیل می‌شود و اغلب شاعران بزرگ انقلاب اسلامی با همین رویکرد حماسی به این واقعه می‌نگرند.

در این مقاله، سعی خواهد شد بعد از اثبات ابعاد حماسی واقعهٔ عاشورا با آوردن گزیده‌ای از شواهد فراوان از سخنان و اعمال عاشوراییان و نگاهی اجمالی بر اندک رویکردهای حماسی که در طول تاریخ شعر عاشورایی به ثبت رسیده‌است، علتهای احیای این بُعد و ویژگیها و مختصات بدیع و ممتاز آن در شعر عاشورایی انقلاب مورد بررسی قرار گیرد.

۲- ابعاد حماسی واقعهٔ عاشورا

« مقاومت یاران اندک در مقابل سپاه عظیم دشمن، نبرد در عطش، شجاعت و پاکبازی، برای دیگران از خود گذشتن و در غربت و تنهایی بدون هراس و تشویش ماندن و تا آخرین نفس جنگیدن، ابعاد حماسی کربلایند.» (سنگری،۱۳۸۱ ش:ص۱۶۳)

بی‌شک یکی ار پررنگ‌ترین ابعاد واقعهٔ عاشورا، روحیهٔ حماسی و دلاوریهای امام حسین(ع) و یاران وی در عرصهٔ نبرد و همچنین سخنان وی و یارانش از مدینه تا کربلا و همین رویکرد از سوی بازماندگان واقعهٔ عاشورا همانند حضرت زینب(ع) و امام سجاد(ع) از کربلا تا مدینه می‌باشد. رجزهای امام حسین(ع) و یاران دلاور او سرشار از مضامین حماسی و انعکاس دهندهٔ روحیهٔ جنگاوری و دلاوری آنان می‌باشد. در این بعد برای اهمیت این رویکرد و نمونه‌های فراوان نگاه‌های حماسی در واقعهٔ عاشورا، شواهد موجود در این گستره طبقه بندی می‌شود:

۲-۱: ابعادحماسی عاشورا در کلام حضرت امام حسین(ع)

حضرت امام حسین(ع) از آغاز حرکت خود از مدینه به کربلا سخنان فراوان فرموده‌اند که یکی از ابعاد مهم آن، وجهه و رویکرد حماسی و شورانگیزی نهفته در این سخنان است.

یکی از این سخنان که از حضرت گزارش شده، شعری از یزید بن مفرغ است که بعد از گفت و گو با محمد حنفیه برادر ناتنی‌اش در هنگام رفتن به سوی مسجد و حرم پیامبر(ص) با خود زمزمه می کرده است:

لاذَعَرتُ السَّوَامَ فی خَلَقِ الصُّبحِ مُـغِـیرَاً ولادُعِیـتُ یَـزِیـدَاً
یوم أُعـطی مخافَةَ المَوتِ کفّاً وَالمَنَایَا یَرصُدنَنی أَن أَصِیداً

(ابن اثیر،۱۴۰۸ ق: ج۴، ص۱۷)

– من از چوپانان به هنگام صبح و یا شبیخون زدن خویش ترسی ندارم و نباید مرا یزید (بن مفرغ) بخوانند: آنگاه که از ترس مرگ، دست ذلت بدهم و خودرا از خطراتی که مرا هدف قرار داده‌اند کنار بکشم.

در فرازی دیگر، حضرت در پاسخ فرزدق شاعر که او را از سفر به کوفه برحذر می‌داشت، این اشعار را سرودند:

وَاِن تَکُنِ الأَبدَانُ لِلمَوتِ اُنشِئَتُ فَقَتلُ أمرِیٍ بِالَّسَیفِ فِی اللهِ أَفضَلُ

(همان)

و اگر بدنها برای مرگ پدید آمده‌اند پس با شمشیر در راه خدا کشته شدن بهترین است.

امام (ع) در سخن حماسی دیگر می‌فرمایند:

« چون انسان از فرزندان و آبرو و خاندان خود پاسداری نکند، فرومایه و سزای ناسزا خواهد بود، در مقابل آنچه یزید، فردا (باتهدید) از ما خواهد خواست، شناگر دریاهای مرگ در شرق و غرب خواهیم بود چنان با ضربتی آتشین (به دشمن) یورش بریم که اگر شیری آن را ببیند (از وحشت) به گریزگاهی گریزد.» (قندوزی،۱۳۸۴ ش:ص۴۰۲)

و اوج این سخنان حماسی حضرت، سروده‌ای است که در میدان شهادت از ایشان نقل شده است:

المُوتُ أولَی مِن رُکُوبِ العَارِ وَ العارُ أَولیَ مِن دُخُولِ النّارِ

(خوارزمی،۱۳۹۴ق:ج۲،ص۳۳)

مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش.

ودر کنار این سخنان حماسی، در عمل نیز روایاتی فراوان از جنگاوری و دلاورهای امام حسین(ع) نقل شده است، این روایت که در کتاب لهوف ابن طاوس آمده شاهدی بر اثبات مدعی ما است:

«یکی از راویان چنین می گوید: به خدا سوگند هیچ محاصره شده‌ای را که همۀ فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند، شجاع‌تر و دلیرتر از امام حسین(ع) ندیدم. در حالی که سربازان ابن سعد به او حمله می کردند چنان با شمشیر بر آنها هجوم می‌برد که همچون گوسفندانی که گرگ به آنها حمله کرده باشد از مقابلش می گریختند. لشکریان ابن سعد با این‌که تعدادشان به سی هزار نفر می‌رسید همین که امام حسین(ع) به سوی آنها یورش می‌برد، همانند ملخهایی که به هوا بر می‌خیزند از برابر آن خطرت فرار می گردند و او دوباره به جایگاه و مرکز خود باز می گشت و می‌فرمود: «لاَ حَولَ وَ لاَ قُوَّه إلاَ بِاللهِ العَلِیِّ العَظِیمِ.»(ابن طاووس ،۱۳۸۵ ش:ص۷۵)

۲-۲: ابعاد حماسی عاشورا در کلام اصحاب امام حسین(ع)

یاران امام حسین(ع) با تأسی از امام خود در واقعۀ عاشورا حماسه‌های فراوان آفریدند.

حر بن یزید ریاحی در گرماگرم مبارزه خود را این گونه معرفی می کند:

إن تَعقُروا بِی فَأَنَابنَ الحُرِّ أَشجَعُ مِن ذِی لُبدَةٍ هُزَبر

وَلَستَ بِالخَوَّارِ عِندَالکَرّ لَکِنَّی الثَابِتُ عِندَالفَرَّ

(قندوزی،۱۳۸۴ش:ص ۴۱۴)

چنانچه مرا از رفتن باز داشتید، منم فرزند آن آزاد مرد که از شیر یالدار بیشه‌ها شجاع‌تر هستم، هنگام حمله‌ها زبون نخواهم بود و گاه فرار پایدار خواهم ماند.

مسلم بن‌عوسجه نیز خطاب به امام حسین(ع) می‌فرماید:

« به خدا سوگند من از تو جدا نمی گردم تا با نیزه خود سینۀ دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است با آنان بجنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتم، با سنگ و کلوخ به جنگشان می‌روم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم.» (طبری،۱۳۵۸ش:ص ۳۲۲).

سعد بن عبدالله نیز خطاب به امام خود حسین(ع) می گوید:

«اگر بدانم هفتاد مرتبه کشته می‌شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می کنند باز هم هرگز دست از یاری تو بر نمی‌دارم. » (طبری،همان: ص۳۲۲).

به همین ترتیب بیشتر اصحاب امام حسین(ع) با رجزهای حماسی در واقعهٔ عاشورا جانفشانی کردند. نکتهٔ مهم‌تر آن که در کنار این سخنان حماسی در عرصهٔ عمل نیز چنان ظاهر شدند که تحسین دوست و دشمن را نیز به همراه داشته است. شاید بهترین شاهد مثال برای تبیین روحیهٔ حماسی یاران امام (ع)، روایتی است که از زبان یکی از دشمنان آنها درواقعهٔ عاشورا نقل شده:

« به یکی از کسانی که در کربلا و در صف سربازان عمرسعد شرکت کرده بود، گفتند: وای بر شما! با پسر پیامبر جنگیدید و او را کشتید؟ گفت: چه می گویید؟ اگر شما نیز مشاهده می کردید آنچه را که مشاهده کردیم همانند ما عمل می کردید، گروهی بر ما حمله کردند که مانند شیرهای خشمگین دست به قبضهٔ شمشیر برده بودند. از چپ و راست سواران را می کوبیدند و خرد می کردند، خود را به دهان مرگ می‌انداختند. نه امان نامه قبول می کردند و نه رغبت به مال داشتند، اگر به آنها مهلت می‌دادیم از هر طرف به ما حمله می کردند. مادر مرده! به نظر تو ما چه می کردیم؟» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ص۲۷۰)

۲-۳: ابعاد حماسی در کلام و حالات خویشاوندان امام حسین (ع)

در کنار اصحاب جان برکف امام حسین(ع)، خویشاوندان حضرت نیز حماسه‌های فراوان آفریدند. حضرت علی اکبر(ع) فرزند برومند ایشان رشادتهای زیاد از خود نشان دادند، ایشان هنگام ورود به میدان با این رجز رویارویی خود را آغاز می‌کند:

أَنَا عَلِیٌّ بنِ حُسَینِ بنِ عَلی نَحنُ وَبیتُ اللهِ أَولَی بِالنَّبِیّ
أَطعُنُکُم بِالرُّمحِ حَتَّی یَنثَنِی أَضرِبُکُم بِالسَّیفِ أَحمِی عَن أَبِی
ضَربَ غُلَامٍ هَاشِمیٍّ عَلَوِیّ وَاللهِ لاَ یَحکُمُ فِینَا ابنُ الدَّعِیّ

من علی، پسر حسین بن علی هستم، به خانهٔ خدا کعبه سوگند که ما و خانهٔ خدا به پیغمبر (ص) سزاوارتر هستیم

آن قدر با نیزه بر شما خواهم زد که نیزه خم شود. با ضربات شمشیر که بر شما خواهم زد و از پدرم حمایت می‌کنم.

ضربتی بر شما خواهم زد که از جوانان هاشمی علوی زیبنده است. به خدا که فرزند نابکار در میان ما

حکم نخواهد راند. (خوارزمی، بی تا:ج۲:ص ۳۰)

خوارزمی عدد کشتگان به دست حضرت علی‌اکبر(ع) را دویست نفر ذکر کرده است.

« وَ جَعلَ یُقَاتِلُ حَتَّی قَتَلَ تَمَامَ المَأتَینِ» (خوارزمی،همان :ص۳۱)

حضرت ابوالفضل(ع) برادر امام حسین(ع) نیز یکی از شخصیتهای کم نظیر حماسه‌ساز روز عاشوراست.

۳- سیر تاریخی رویکرد حماسی شعر عاشورا در گسترهٔ ادبیات فارسی

« در تاریخ ادب عاشورایی به ویژه شعر، بعد حماسی کربلا، به ندرت تجلی و انعکاس یافته، ابعادحماسی کربلا در سروده‌های گذشته ادبیات فارسی تقریباً دیده نشده است.» (سنگری، ۱۳۸۱ ش: ص۱۶۳)

حلقهٔ مفقوده در سیر رویکردها به واقعهٔ عاشورا در ادبیات عاشورایی، رویکرد حماسی است. همان‌طور که در بخشهای قبل آورده شد، ابعاد حماسی عاشورا بسیار پررنگ است و بخشی قابل توجه از واقعهٔ عاشورا را در بر می گیرد، و گنجینه‌ای بسیار عظیم برای مضمون‌سازی و بهره گیری شاعران عاشورایی فراهم آورده است، اما در بررسی تاریخ ادب عاشورایی هیچ نشانه‌ای از حماسه و ابعاد حماسی عاشورا به چشم نمی‌خورد. نه تنها قبل از صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، خبری از این بُعد مهم و حیاتی در شعر عاشورایی نیست، حتی بعد از تشکیل حکومت شیعی واحد در عصر صفوی نیز باز هم مشاهده می‌شود رویکرد غالب تراژدی است و در مواردی هم به بعد عرفانی پرداخته می‌شود.

در برهه‌هایی از تاریخ شعرعاشورایی، اندک اشاراتی به بعد حماسی عاشورا وجود دارد اما به‌علت اندک بودن این اشعار و بسامد کم آنها در مقابل سیل عظیم رویکرد تراژدی و همین طور نگاه عرفانی، مجالی برای خودنمایی نیافته است.

مثلاً قآنی شاعر پرآوازهٔ قاجاریه در یکی از اشعار خود نگاهی حماسی به واقعهٔ عاشورا داشته است:

تنی گردد آگه ز سر خدای — که از جان و دل سرنماید خدای
نیندشد از تیغ و تیر و کمان — بپرهیزد از زخـم گرز و سنان
وگر تیر بارند بر پیکرش — بخندد ز شادی دل اندر بـرش
چنین درد در خورد هر مرد نیست — کسی جز حسین اهل این درد نیست

(قآنی، ۱۳۶۳ش: ص۹۴۲)

همچنین در دو منظومهٔ عرفانی زبدةالأسرار از میرزا حسن صفی‌اصفهانی (متوفی۱۳۱۶ هـ.ق) و گنجینهٔ الأسرار میرزانورالله (عمان) سامانی (متوفی ۱۳۵۵هـق) رگه‌هایی از ابعاد حماسی عاشورا دیده می‌شود. اما ابعاد و شاکلهٔ عرفانی این دو منظومه آن قدر درخشش دارد که جایی برای پرتوافشانی ابعاد حماسی عاشورا باقی نمی‌گذارد.

صفی علی شاه در توصیف حضرت علی اصغر(ع) این گونه می‌سراید:

بود طفلی شیرخوار اندر حرم — کافرینش را پدر بُد در کرم
گرچه خواندند اهل عالم اصغرش — من ندانم جز ولی اکبرش
بر امید جان نثاری آن زمان — خویش را افکند از مهد امان
دست از قنداق جان بیرون کشید — بندهای بسته را از هم درید
آری،آری شیر حق است این ولد — آنکه در گهواره اژدرها درد

(صفی اصفهانی، ۱۳۷۹ش:ص۶۹)

لحن کلام عمان سامانی نیز در مواردی حماسی و شورانگیز است، این شاعر، در هنگام به میدان رفتن اباعبدالله، پس از این که بر ذوالجناح سوار می‌شود، سخنانی از حضرت (ع) خطاب به شمشیرش ذوالفقار نقل می‌کند که لحن حماسی آن در خور توجه می‌باشد:

پس به چالاکی به پشت زین نشست — این بگفت و برد سوی تیغ دست
کای مشعشع ذوالفقار دل شکاف — مدتی شد تا که ماندی در غلاف
آنقدر در جای خود کردی درنگ — تا گرفت آیینهٔ اسلام زنگ
هان و هان ای جوهر خاکستری — زنگ این آیینه می‌باید بری

(سامانی، ۱۳۸۶ش: ص ۹۵)

در توصیف حضرت زینب(ع) نیز لحن حماسی و کم سابقهٔ او در مقابل نگاه فراوان تراژدی از حضرت زینب(ع) از طرف همعصران و اکثر شاعران عاشورایی، بسیارحایز اهمیت می‌باشد:

زن مگو مرد آفرین روزگار — زن مگو بنت الجلال اخت الوقار
زن مگو، خاک درش نقش جبین — زن مگو، دست خدا در آستین

(همان: ص۹۸)

اما در کنار این لحن حماسی در بعضی از موارد شاید غلبهٔ نگاه عارفانه، او را از نشان دادن صلابت و

جنگاوری عاشوراییان باز می‌دارد به عنوان مثال یکی ازنبرد های جانانه و دلاوریهای کم نظیر که راویان عاشورا بازگو کرده‌اند، ماجرای به میدان رفتن حضرت علی‌اکبر(ع) می‌باشد که در منابع معتبر، کشته شدگان به دست ایشان را تا ۲۰۰ نفر نقل کرده‌اند، امام عمان سامانی بعد از به تصویر کردن لحظه‌های وداع حضرت امام حسین(ع) و علی اکبر(ع) و بازگو کردن تأویلات عرفانی این وداع و برداشتن بزرگترین تعلق در راه رسیدن به معشوق الهی که انصافاً از زیباترین برداشتهای عارفانه در تاریخ ادبیات عاشورایی است. از قول امام حسین(ع) خطاب به علی‌اکبر این گونه می‌سراید:

خوش نباشد از تو شمشـــیر آخـتن　　بلکه خوش باشد سپر انداختن
تیرمهـری بـــردل‌دشـمـن‌بـــزن　　تیر قهری گر بود بر من بزن
رو سپر می‌باشد و شمشـــیری مکن　　درنـــبردروبـهـان‌شیـــری‌مـکن
بازویت را رنجه گشتن شرط نیست　　با قضا هم پنجه‌گشتن شرط نیست

(سامانی، ۱۳۸۶ش: ص ۸۲ - ۸۵)

در پایان این مبحث می‌توان گفت باتوجه به اهمیت و انعکاس والای حماسه در واقعهٔ عاشورا که در بخشهای قبل به گوشه‌ای از آن اشاره گردید، در سیر شعر عاشورایی به جز اندک اشاره‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت، رویکرد حماسی در جایگاه واقعی خود قرار نگرفته است و شاعران عاشورایی در بیشتر موارد از این رویکرد اساسی و مهم غفلت ورزیده‌اند.

۴- رویکرد حماسی به واقعهٔ عاشورا بعد از انقلاب اسلامی

رویکرد حماسی به واقعهٔ عاشورا در شعر عاشورایی انقلاب اسلامی مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش شعر عاشورا را تشکیل می‌دهد و در حقیقت این نگاه به واقعهٔ عاشورا در عصر انقلاب اسلامی بعد از چند صدسال کم توجهی و بی‌اقبالی احیا می‌شود. نگاه‌های حماسی در این عصر، هم از نظر کمیت و کیفیت بسیار قابل توجه می‌باشد.

زهرا محدثی درباره شعر عاشورایی انقلاب اسلامی می‌نویسد:

« در شعر دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر سه عنصر حضور دارد(سوگ، حماسه، عرفان) اما تحلیل حماسی و بررسی پیام عاشورا در قالب شعر، نمودی بیشتر یافته است.» (محدثی، ۱۳۸۸ش: ص۲۴۲)

یکی دیگر از محققین شعر عاشورایی، نیز برهمین عقیده است:

«اصلی‌ترین محور شعر عاشورایی عصر انقلاب، ترسیم چهرهٔ حق طلب امام(ع) و پایداری او در مقابل ظالمان است.» (ترکمانیان، ۱۳۸۸ش: ص ۵۳)

اغلب محققین شعر عاشورایی رویکرد حماسی را مهم‌ترین بخش شعر عاشورایی انقلاب دانسته‌اند و این مطلب به قدری مبرهن است که با مرور سطحی اشعار عاشورایی انقلاب به‌راحتی می‌توان به این حقیقت پی برد. از علتهای احیای بعد حماسی واقعهٔ عاشورا در عصر انقلاب اسلامی ایران می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۴-۱: تأثیر اندیشه‌های امام خمینی(ره)

امام خمینی(ع) همواره در سخنان و نوشته‌ها و رفتار خود بیشترین تأکید را بر ابعاد حماسی واقعهٔ عاشورا داشته‌اند. تصویری که از امام حسین(ع) ارائه می‌دهند، از امام (ع) به‌عنوان انسانی، باطل ستیز و مبارز علیه ظلم و ستم یاد می‌کند. ایشان دربارهٔ عاشورا می‌فرماید:

«عاشورا قیام عدالت خواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و متکبران غارتگر بود.» (امام خمینی، ۱۳۶۱ ش: ج۲، ص ۱۱)

«سیدالشهداء وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می‌کند تصریح می‌کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند، هر قدر که می‌تواند با چند نفر با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد تا این‌که این ملت را اصلاح کند تا این‌که این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد... مگر خون ما رنگین‌تر از خون سیدالشهداء است؟ چرا نترسیم از این‌که خون بدهیم یا این‌که خون بدهیم یا این‌که جان بدهیم؟» (همان: ص ۲۰۸)

امام خمینی (ره) حتی در مواردی که دیگر ابعاد واقعهٔ عاشورا مانند تراژدی را بازگو می‌کند باز هم کلام او در پایان به حماسه و باطل ستیزی منجر می‌شود:

«مجالس عزای حسینی(ع)، شعائر مذهبی و سیاسی ماست، ذکر مصائب مظلوم و ذکر جنایات ظالم در هر عصری مظلومان را مقابل ظالم قرار می‌دهد. (امام خمینی، همان: ۳۱۶)

در جای دیگر می‌فرمایند:

«بی‌خود، بعضی از ائمه (ع) ما نمی‌فرمایند که برای من در منا روضه بخوانند، بی‌خود نمی‌گویند هر کس که بگرید، بگریاند یا صورت گریه کردن به خودش بگیرد، اجرش فلان و فلان است مسأله، مسألهٔ گریه نیست، مسأله، مسألهٔ تباکی نیست، مسأله، مسألهٔ سیاسی است که ائمهٔ (ع) ما باهمان دید الهی که داشتند می‌خواستند که این ملتها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، تا آسیب‌پذیر نباشد.» (همان :ص۲۶).

از میان عوامل احیای رویکرد حماسی به واقعهٔ عاشورا، نقش امام خمینی(ره) به‌خاطر تأثیر شخصیت نیرومند مذهبی و برخورداری از جایگاهی رفیع به‌عنوان رهبر انقلاب و هم‌چنین نفوذ کلام ایشان بی‌شک از همهٔ عوامل دیگر مهم‌تر و اساسی‌تر می‌باشد.

۴-۲: تحولات عصر مشروطه

حال و هوایی که با تحولات نهضت مشروطه وارد اجتماع و به تبع آن وارد ادبیات عصر مشروطه گردید، نگاه جامعهٔ متفکران و مردم آن عصر را دستخوش تغییراتی کرده بود. روحیهٔ ستم ستیزی آزادی و عدالت که از جمله آرمانهای این نهضت به شمار می‌رفت در نگاه شاعران به واقعهٔ عاشورا نیز تأثیر فراوان داشته است.

محمد علی مجاهدی تأثیرات این نهضت را بر شعر عاشورایی این گونه بیان می کند:

« شعر عاشورا از دو روی، متأثر از «شعر مشروطیت» است هم از نظر ساختاری و هم از جهت غنای محتوایی، از نظر «محتوایی » و رویکرد جدی به «مفاهیم ارزشی» تا حد زیادی مرهون عنایت شعرای این دوره به مقوله‌های مختلف ارزشی از قبیل ستم ستیزی؛ آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است) (مجاهدی، ۱۳۷۹ش: ص۱۲۷)

از شاعران عاشورایی این دوره می‌توان به یغمای جندقی (متوفی، ۱۲۷۶، هــق) اشاره کرد. هر چند نهضت مشروطه از همان ابتدا نتوانست شعر عاشورایی را کاملاً تحت تأثیر خود قرار دهد و از آن رکودی که به‌علت توجه تام به ابعاد تراژدی و عاطفی که از عصر صفویه آغاز گشته بود، رهایی یابد، ولی رفته رفته زمینه را در جامعه به گونه‌ای آماده می کرد تا با حرکت انقلاب اسلامی ایران رویکرد حماسی به واقعهٔ عاشورا بعد از مدتها احیا گردد.

۴-۳: برداشتهای حماسی متفکران دوران انقلاب اسلامی

بعد از سکون و رخوتی که به‌علت توجه بیش از اندازه به ابعاد عاطفی و تراژدی و در بعضی موارد توجهات صرفاً عرفانی به واقعهٔ عاشورا دامن‌گیر شعر عاشورایی گردیده بود، در دوران نزدیک به انقلاب اسلامی، متفکرانی دست به قلم زدند که تمام تلاش خود را برای پررنگ جلوه دادن رویکردهای حماسی و سیاسی و خارج ساختن شیعه و عاشورا از رکود و رخوت به‌کار گرفته بودند.

«در فضایی که امام خمینی (ره) کتاب ولایت فقیه را نگاشت و ولایت فقیه را به عنوان یک نظریهٔ جامع حکومتی تبیین می‌نمود، در ایران، نوشته‌هایی همچون «راه حسین» «الفبای قیام امام حسین(ع)» «شهید جاوید»، «تحریفات عاشورا» و «شهادت» منتشر می‌شد. این کتابها که برپایهٔ نگرشهای مختلفی تألیف گشته بود و گاه میان نویسندگان آنها نیز تعارضاتی وجود داشت، اما همه به این نتیجه رسیده بودند که باید از نهضت عاشورا برداشت سیاسی جدی‌تر کرد» (دیباجی،۱۳۶۰ش: ص ۹۷۰).

متفکرانی مانند شهید مطهری، دکتر علی شریعتی، و صالحی نجف‌آبادی و ابوالحسن نجفی، برداشتهای کاملاً حماسی از واقعهٔ عاشورا ارائه کردند و سهمی شایان در احیای رویکرد حماسی در شعر عاشورایی انقلاب اسلامی داشته‌اند. تأثیر شاعران عاشورایی انقلاب از این متفکران خصوصاً دکتر علی شریعتی صاحب کتاب «حسین وارث آدم»، کاملاً محسوس است.

تمام این عوامل دست به دست هم داده‌اند تا شعر عاشورایی انقلاب در جایگاه واقعی خود قرار بگیرد و نگاه حماسی به واقعهٔ عاشورا پس از قرنها کم توجهی دوباره احیا شود. در فصل بعد عناصر و ویژگیهای این رویکرد در انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵- ویژگیها و مشخصه‌های رویکرد حماسی به عاشورا در شعر عاشورایی انقلاب

بعد از بررسی رویکرد حماسی در شعر شاعران انقلاب اسلامی، ویژگیهای زیر در اغلب شواهد، نمایان گردید: انتخاب شخصیتهای حماسی از میان، زنان، پیران، وکودکان،- پیروزی خون بر شمشیر- استمرار عاشورا- نگاههای حماسی به مرگ. در بخش بعدی، این ویژگیها بررسی می‌شود.

۵-۱: انتخاب شخصیتهای حماسی از میان (کودکان، زنان و پیران) که در ادبیات نماد ضعف

شناخته می‌شوند.

شاعر عاشورایی انقلاب با اطلاع از سیر شعر عاشورایی به خوبی می‌داند که رویکرد حماسی قرنهاست که مورد بی‌مهری قرار گرفته و برای جبران این کمبود و بیشتر جلوه دادن ابعاد حماسی عاشورا، نه تنها از شخصیتهایی نظیر «حضرت ابوالفضل(ع)، حضرت علی اکبر(ع) و امام حسین(ع)» که حماسه‌سازانی بی‌نظیر بوده‌اند، استفاده می کند، سعی می کند قهرمانان و شخصیتهای حماسی اشعار خود را از میان (زنان و پیران و کودکان) انتخاب کند که در ادبیات ما نماد و سمبل ضعف شناخته می‌شوند.

قیصرامین‌پور در شعر نو عاشورایی خود (منظومهٔ ظهردهم) قهرمان شعر خود را کودکی قرار می‌دهد که آن قدر کوچک است که به گفتهٔ شاعر (کودکی تنها که تیغش بر زمین می‌خورد) (امین‌پور،۱۳۷۳ ش: ص ۱۴)

شاعر خود به این نکته که کودک نماد ضعف و ترحم می‌باشد اشاره دارد:

چشمها از یکدگر پرسان
«کودک و میدان؟»
کار کودک خنده و بازی‌ست! (همان:ص ۴)

و در مرحلهٔ بعد روحیات و کردار حماسی این کودک را شرح می‌دهد:

کودکی لب تشنه سوی دشمنان می‌رفت
با خودش تیغی زبرق آسمان می‌برد
کودکی تنها که تیغش بر زمین می‌خورد
کودکی تنها که شمشیر بلندش کربلا را شخم می‌زد!
در زمین کربلا باگامهای کودکانه
دانهٔ مردانگی می کاشت
گرچه کوچک بود، شمشیر بلندی داشت. (همان:ص ۱۴)

علی موسوی گرمارودی نیز در ترکیب‌بند عاشورایی خود، از حبیب بن مظاهر که در سنین کهنسالی در واقعهٔ عاشورا حضور داشت به عنوان شخصیت حماسی داستان خود استفاده می کند و ضمن اشاره به

کهولت سن و پیری حبیب چنین می‌سراید:

ای عشق از تو پیر و جوان را گزیر نیست — ای سربلند با تو کسی سربه زیر نیست
گر سوی کس اشاره به جان باختن کنی — فرقی میان عاشق برنا و پیر نیست
اززیر برف پیری اولاله بردمید — هر گه ز باغ دل بدمد لاله، دیر نیست

(گرمارودی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۱۰)

بعد از تأکید بر این نکته به جنبه‌های حماسی شخصیت این پیرمرد دلاور اشاره می‌کند:

جان را به راه دیدن محبوب داد و گفت — هر کس نه پیش چشم تو میرد بصیر نیست
در بیشه‌های سبز وفا شیر سرخ بود — رهرواگر حبیب نباشد دلیر نیست
از صولتی که در نگه آن دلیر بود — درلرزه می‌فتادو گرجان شیر بود

(گرمارودی،همان: ص ۱۱۰)

شخصیت دیگری که شاعران انقلاب با نگاه بسیار متفاوت از شعرای قبل از انقلاب اسلامی به آن توجه داشته‌اند حضرت زینب (سلام‌الله علیها) خواهر امام حسین(ع) می‌باشد اکثر شاعران قبل از بیشتر به جنبه‌های تراژدی این شخصیت توجه داشته و به منظور تحریک عواطف از آن بهره می‌جسته‌اند. اما در شعر بعد از انقلاب، قضیه کاملاً متفاوت است. در شعر عاشورایی انقلاب، عمدهٔ رویکردها به شخصیت حضرت زینب(ع) نگاههای حماسی و شکوهمند می‌باشد و اغلب شاعران به این مهم توجه داشته‌اند:

نصرالله مردانی در این باره می‌سراید:

زینب ای اسوهٔ ایثار و خروش — بیرق داد گرفتی تو به دوش
زینب ای شیر زن کربلا — جوش با خون تو زد خون خدا
خطبه‌ات رونق بیداد شکست — کاخ بیداد زبنیاد شکست

(مجاهدی، ۱۳۷۶ش: ص ۳۳۷)

علی موسوی گرمارودی بیشتر از همه به این نکته توجه داشته است:

چشمان علی است در نگاهش — توفان خداست ابرآهش
دربیشه‌سرخ‌غم‌نوردی‌است — سرمشق کمال شیر مردی است
یک بیشه نگاه شیر ماده — افتاده به قامت اراده
این‌سوی غم ایستاده والا — آن سوی شرف، بلند بالا

(گرمارودی، ۱۳۶۳: ص ۱۵۴)

خواست که غم دست تو بندد ولی غـم که بود در بردخـــت عـــلی
قامـــت تو قامت غـــم را شکست دخت علی را نتوان دست بست
(محمدزاده،۱۳۸۳ش: ص ۱۳۶۴)

زینب چو کوه صولت و چون مه جمال داشت یک بیشه شیر بود که روح غزال داشت
یک سینه نحیف و شکیب هزار داغ غم از شکوه غم شکنش انفعال داشت
زینب شکوه بود زنی بی ستوه بود زن بود و همتراز دل و دست کوه بود
(گرمارودی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۱۵)

در اینجا باید بار دیگر یادآوری نمود که نگاه حماسی به حضرت زینب(ع) در شعر عاشورایی انقلاب به این معنی نیست که دیگر ابعاد شخصیت وی و دیگر قهرمانان عاشورا غفلت شده، بلکه نگرش‌های عرفانی و تراژدی نیز وجود دارد ولی غلبه با رویکرد حماسی است.

این نوع نگاه به شخصیتهای عاشورایی و بر جسته کردن افعال و روحیات حماسی در شخصیتهایی که در فرهنگها نماد ضعف و ترحم به شمار می‌روند، حرکتی آگاهانه از سوی شاعران متعهد انقلاب اسلامی برای جبران و کمبود این رویکرد در طول تاریخ شعر عاشورایی است و با این کار می‌خواسته‌اند که تا با تأکید بر رویکرد فراموش شدهٔ حماسی در سیر ادب عاشورایی، به نوعی تعادل و ثبات در نگرش یکسان به همهٔ ابعاد عاشورا دست پیدا کنند.

ممکن است بتوان این نوع برخورد شاعران انقلاب را با پیشگامان حرکت ادبیات عرفانی و مخصوصاً حافظ شیرازی در غزل عارفانه فارسی مقایسه نمود. استفادهٔ شاعران عارف، به ویژه حافظ از شخصیت «رند» که پیش از ورود به حیطهٔ شعر عرفانی، به منظور معرفی انسانهای رذل و بی مایه به کار گرفته می‌شد و قرار دادن آن در مقابل زاهد و صوفی برای جبران روحیهٔ ریاکاری، ظاهر سازی و خودپرستی در عصر این شاعر انجام پذیرفت. حافظ برای معرفی انسان کامل از شخصیت بی قید و بند و پاک باز «رند» بهره می‌گیرد تا در مقابل زاهد ظاهرپرست، به نوعی تعادل دست یابد و در این میان، انسان ایده‌آل او خودنمایی کند.

انتقاد از نگاه‌های صرفاً عاطفی وسوگوارانه و مطرح کردن نگاه‌های حماسی به جای آن، از مشخصه‌های

بارز شعر عاشورایی انقلاب اسلامی به شمار می آید. قیصرامین‌پور که مانند اکثر شاعران عاشورایی انقلاب، رویکرد حماسی، غلبه‌ای محسوس بر زاویهٔ نگرش او بر واقعهٔ عاشورا دارد، انتقاد خود را از توجه صرفاً سوگوارانه به این واقعه چنین بیان می‌دارد:

کودکان کربلا
راستی آیا
کودکان کربلا تکلیفاشان تنها
دائماً تکرار مشق آب! آب!
مشق بابا آب بود؟ (امین پور،۱۳۸۶ش: ص ۲۱)

همهٔ این انتقادها می‌خواهند این نتیجه را بگیرند که توجه بیش از حد به ابعاد تراژدی واقعهٔ عاشورا خطری مهم برای شعر عاشورایی به شمار می‌رود. طبیعی است که به‌علت رویارویی دو بعدتراژدی و حماسه، توجه بیش از حد به بعد تراژدی، صدمه‌هایی جبران ناپذیر به ابعاد حماسی واقعهٔ عاشورا می‌زند و شاعران متعهد انقلاب آگاهانه بعد از انتقاد از این توجه صرف به ابعاد سوگوارانه، ابعاد حماسی کربلا را مطرح می کنند.

علی موسوی گرمارودی با احاطه‌ای که به این مسئلهٔ مهم دارد، یک بند از ترکیب‌بند عاشورایی خود را به این امر خطیر، اختصاص می‌دهد:

جز مهر و گل که بر سر و بر جبهه سوده‌ایم — خاکی دگر ز کوی تو بر سر نکرده‌ایم
رگهای ما زخون تو خالی‌ست وین شگفت — یک سطر ما زخون تو از بر نکرده‌ایم
یک عمر همچو ابر به سوگت گریستیم — یک لحظه با حماسه تو سر نکرده‌ایم
کار حماسهٔ تو گل آفرینش است — تا رستخیز خون تو سرمشق بینش است
(گرمارودی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۲۲)

و این بیت معروف از حسین منزوی نیز بیانگر این مطلب است:

حد تو ر ثا نیست عزای تو حماسه‌ست — ای کاسته شأن تو از این معرکه گیران
(منزوی، ۱۳۷۷ش: ص ۴۹)

۵-۲: پیروزی خون بر شمشیر

« همیشه فتح، به معنای پیروزی نظامی نیست گاهی سلاح مظلومیت، برنده‌تر از سلاح آهنین و

آتشین است و خون شهدا در یک مبارزه حق بر ضد باطل، پایه‌های سلطهٔ جور را سست می‌کند و زمینهٔ آگاهی مردم و سپس قیام آنان را فراهم می‌آورد و جباران ظالم پس از رسوایی، شکست خورده و نابود می‌شوند این مفهوم پیروزی خون بر شمشیر است.»(محدثی، ۱۳۸۷ش: ص ۲۴۰)

این اعتقاد، یکی از اساسی‌ترین اهداف قیام امام حسین(ع) و شاید مهم‌ترین دلیلی است که حضرت با این که از وقایع کربلا و شهادت خود و یارانشان و حتی اسیری خاندان خویش آگاهی داشتند از مکه خارج می‌شوند و راه شهادت را انتخاب می‌کنند. این منطق عاشورا، همواره سرلوحهٔ مبارزات شیعه برضد طاغوتها، قرار گرفته است و در انقلاب اسلامی ایران بار دیگر، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (ره) بود که به احیای این منطق کمرهمت بست و قیام ایشان نیز همانند قیام عاشورا با همین اعتقاد به پیروزی رسید. امام(ره) بارها، محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر معرفی کرده است:

« ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبههٔ ستمکاران حکومتهای شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت. ماهی که باید مشت گره کردهٔ آزادیخواهان و استقلال طلبان و حقگویان بر تانکها و مسلسلها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمهٔ حق باطل را محو نماید.» (امام خمینی۱۳۶۱ش: ج۱۳، ص ۲۲۵).

از دیگر متفکرانی که در تحلیل واقعهٔ عاشورا از این مفهوم سود جسته و هدف اصلی حرکت امام حسین را این حقیقت مهم معرفی کرده است، می‌توان از دکتر علی شریعتی نام برد، شاعران متعهد انقلاب اسلامی از این مفهوم بارها و بارها در شعر خود استفاده کرده‌اند، مخصوصاً در زمانهای پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی، این رویکرد به شدت در آثار شاعران عاشورایی دیده می‌شود.

نصرالله مردانی در اشعار خود بیش از همه مفهوم «پیروزی خون بر شمشیر» را به‌کار گرفته است و شدت کاربرد این مفهوم در اشعار وی بی‌حدی است که در بعضی از آثار وی مانند: خون نامهٔ خاک و قانون عشق کلمه «خون» در بیشتر ابیات وی به‌کار رفته است:

راه ما راه حسین است که با تیشهٔ خون همهٔ بتهای زمین، در شب روشن شکنیم

(منزوی، ۱۳۷۷ش: ص ۴۹)

بانوی باوقار گل از کربلای خون — باگامی استوار بیادرعزای خون
منصور سربریده ما با زبان سرخ — ناخوانده گفت قصه‌ای بی‌انتهای خون
ای قهرمان فاتح فردای روزگار — پوشیده‌اندباتوسواران‌ردای‌خون

(همان : ص ۲۳۰)

مردانی، پیروزی انقلاب اسلامی را نیز همانند واقعهٔ عاشورا و رهبر انقلاب را نیز هم‌چون امام حسین(ع) تصویر می‌کند و به زیبایی مفهوم پیروزی خون بر شمشیر را منتقل می‌کند و برای شکستن سد دشمن به سیل خون اشاره می‌کند:

می‌داند اسم اعظم پیردلاور ما — فریاد سرخ خون است فریاد رهبر ما
جلادهای تاریخ، با دشنه‌های خونین — درجشن خون گریزان از خاک کشورما
سد سپاه دشمن با سیل خون شکستند — درسنگرخدایی یاران دیگرما

(همان :ص ۲۰۴)

یکی از اصلی‌ترین مفاهیمی که علی موسوی گرمارودی نیز در شعر عاشورایی «خط خون» اشاره می‌کند، ارزش خون امام حسین(ع) و پیروزی خون بر شمشیر و همهٔ دشمنان اسلامی است:

مرگ سرخت/ تنها نه نام یزید را شکست/ و کلمه ستم را بی‌سیرت کرد/ که فوج کلام را نیز در هم می‌شکند/ هیچ کلام بشری نیست/ که در مصاف تو نشکند/ ای شیر شکن!/ خون تو بر کلمه فزون است/ خون تو بر بستری از آن سوی کلام/ فراسوی تاریخ/ بیرون از راستای زمان/ می‌گذرد/ (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۸ش:ص۶۲)

در جای دیگر پیروزی خون بر شمشیر را به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌کند:

خط تو با خون تو آغاز می‌شود/ از آن زمان که تو ایستادی/ دین راه افتاد/ و چون فرو افتادی حق برخاست/ و تو شکستی و «راستی» درست شد/ و از روانه خون تو/ بنیاد ستم سست شد/ (همان:ص۶۱)

سراسر شعر زیبای عاشورایی «خط خون» همان طور که از نام این اثر بر می‌آید، بیانهایی متفاوت و تعابیر مختلف و زیبایی از این مفهوم والا است، تأکید شاعر بر این اعتقاد اصلی عاشورایی، اهمیت این مسئله را نشان می‌دهد، در بخش دیگر این شعر به این بیان می‌رسیم:

تو قرآن سرخی/ «خون آیه»های دلاوریت را/ بر پوست کشیده صحرا نوشته‌ای/ و نوشتارها/

مزرعه‌های شد/ با خوشه‌های سرخ/ و جهان یک مزرعه شد/ با خوشه، خوشه خون/ و هر ساقه/ دستی و داسی و شمشیری/ و ریشه ستم را وجین کرد/ » (همان:ص۶۳)

قیصر امین‌پور در منظومهٔ ظهر دهم بعد از تصویر کردن رشادتهای کودک دلاور داستان خود و شهادت او به پیروزی آن کودک، که با جاری شدن خون او به‌دست آمده، اشاره می‌کند:

قصهٔ آن کودک پیروز/ سالها سینه به سینه گشت تا امروز/ بوی خون او هنوز از باد می‌آید داستانش تا ابد در یاد می‌ماند/ خون او امروز در رگهای گل جاری است/ خون او در نبض بیداری است/ خون او در آسمان پیداست/ خون او در سرخی رنگین کمان پیداست/ این زمان او را/ در میان لاله‌های سرخ باید جست/ از میان خون پاک او در آن میدان/ باغی از گل رست/ (امین‌پور،۱۳۷۳ ش:ص۱۱)

۵-۳: استمرار «عاشورا»

یکی از ویژگیهای مهم و اساسی در رویکرد شاعران انقلاب به واقعهٔ عاشورا، استمرار عاشورا و حرکت و قیام امام حسین (ع) در طول تاریخ و الگو گرفتن از واقعهٔ عاشورا در زمانها و مکانهای مختلف می‌باشد، «کُلُّ یَومٍ عَاشُورَا وَ کُلُّ أَرضٍ کَربَلاَ»، عبارتی است که در بردارندهٔ این مفهوم سترگ می‌باشد. همان‌طور که اشاره شد، غلبهٔ رویکرد تراژدی در سیر ادبیات عاشورایی مفهوم جملات و احادیث را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد، اما در انقلاب اسلامی، مفهوم این عبارت که در گذشته چیزی جز انفعال و رکود نصیب جامعهٔ خود نمی‌کرد، به یک مفهوم حماسی و ظلم ستیزانه تبدیل شد که جامعه را به تحرک وامی‌داشت و موجب تزریق روحیهٔ شجاعت و حماسه به فرهنگ عاشورا و پیروان عاشورا می‌گردید. بی‌شک امام خمینی(ره) بیشترین سهم را در این طرز تلقی به واقعهٔ عاشورا و استمرار آن داشته است. ایشان در یکی از بیاناتش در این باره می‌فرماید:

«این کلمهٔ «کُلُّ یَومٍ عَاشُورَا وَ کُلُّ أَرضٍ کَربَلاَ » یک کلمهٔ بزرگی است که اشتباهی می‌فهمند. آنها خیال می‌کنند که یعنی هر روز باید گریه کرد! لکن این محتوایش غیر از این است. کربلا چه کرد. ارض کربلا در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد، همهٔ زمینها باید آن طور باشند، نقش کربلا این بود که سیدالشهداء- سلام الله علیه- با چند نفر جمعیت عدد معدود، آمدند کربلا و ایستادند در مقابل ظلم یزید و در مقابل دولت جبار در مقابل امپراطور زمان ایستادند و فداکاری کردند و کشته شدند، لکن ظلم را قبول نکردند و شکست دادند یزید را. همه جا باید این طور باشد. همه روز هم باید این طور باشد، همه

روز باید ملت ما این معنا را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم» (امام خمینی،۱۳۶۱ش:ج ۱۰ :ص ۱۲۲-۱۲۳)

این اندیشه، بارها و بارها در بیانات ایشان مورد تأکید قرار گرفته و انقلاب اسلامی نیز که انعکاس واقعهٔ عاشورا می‌باشد، نتیجهٔ این نگاه به واقعهٔ عاشورا است. بسیار واضح است که اگر از جملاتی نظیر این فقط مفهوم اشک و توجه در هر زمان و مکان و یا برداشتهای صرفاً عرفانی، استنباط می‌شد، انقلاب اسلامی هیچ گاه به ثمر نمی‌نشست. اما در این میان برخی از متفکران، نگاه‌هایی متفاوت را در استمرار عاشورا و چگونگی الگو گرفتن از این واقعه بیان می‌دارند و به عبارت دیگر، درسی را که امروز انسان باید از عاشورا تحصیل کند چیزی جدا از حماسه و مبارزه می‌دانند:

دکتر عبدالکریم سروش در این باره می‌نویسد:

« روزگاری دولت امویان بر سرکار بود و همانها که در واقع کشندگان حسین(ع) بودند هنوز به حکومت و ریاست ادامه می‌دادند، خیلی طبیعی بود کسانی که این سو ایستاده بودند و طرفداران فرزند پیامبر و شیوهٔ مکتب او بودند آرزو کنند که روزی بر دشمنان خود،که هنوز سرکار بودند، دست یابند و انتقام آن خونهای به ناحق ریخته را از آنها بگیرند، لذا در مقابل آنها دعاها و زیارت‌نامه‌ها پدید آوردند و نسلاً بعد نسل، این کینه و این آرزوی انتقام را به یکدیگر منتقل کردند و کوشیدند تا کورهٔ انتقام‌گیری و مبارزه و مقابله را همچنان گرم نگه دارند.» (سروش: ۱۳۸۳ش: ص ۱۳۵)

و بعد از این مقدمات نتیجه می‌گیرد:

« ولی آن کجا و سیزده قرن بعد کجا که نه ازدولت امویان و عباسیان خبری است و نه آن دشمنان و کشندگان بالفعل و نه اعقاب و نسلهای بعد از آنها، هیچ کدام در صحنه موجود نیستند، هنوز هم از داستان حسین(ع) استفاده کردن و عنصر انتقام وعنصر کینه‌توزی و عنصر خشونت و خونریزی را زنده نگه داشتن و از طریق تحریک عواطف دشمنان عینی و غیرعینی موهوم و غیرموهوم تراشیدن و این حادثه را خرج آن امور کردن شایسته نیست و جفا کردن بر یک واقعهٔ به حق زیبای انسانی است که روزگاری رخ داده است و اکنون کسانی خرج خورجین خود می‌کنند. شهادت را هیزم کوره خشونت کردن، بدترین استفاده‌ای است که از این مفهوم والای انسانی می‌توان کرد.» (سروش،همان: ص ۱۳۵-۱۳۶)

در این‌باره، باید گفت که درست است که امویان و عباسیان نابود شده‌اند و سیزده قرن است که از آنها خبری نیست ولی اموی و عباسی صفتان همواره در طول تاریخ وجود داشته‌اند و مبارزه با آنها همیشه

می‌تواند سرلوحۀ پیروان راه عاشورا قرار بگیرد. درست است که نباید از داستان حسین(ع) همواره به عنوان ابزاری برای تحریک حس انتقام و خشونت استفاده کرد، اما در مواقعی که ظالمان و یزیدیان بر جامعه حکومت می‌کنند، حماسه، مهم‌ترین درسی است که می‌توان از واقعۀ عاشورا گرفت.

این آرزوی مسلم هر مؤمن و مجاهدی است که صلح و ثبات در جامعه محقق شود و قتل و خونریزی برای همیشه از جامعه رخت بر بندد، ولی تاریخ نشان داده است که صف یزیدیان و ظالمان همیشه در زمانهای مختلف وجود داشته است و در مقابل آنها نیز چاره‌ای جز ایستادگی و مقاومت نیست.

ترحم برپلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

(سعدی،۱۳۸۹ش: ص ۱۷۹)

حمید سبزواری شاعر متعهد انقلاب اسلامی به زیبایی به این مضمون اشاره دارد:

تاموج می‌خروشدو تابحرمی‌تپد یاد از خروش او به صف کار زار هست

تاعدل هست رأیت او هر طرف به پاست تاظلم هست،نهضت او استوار هست

تادر زمانه رسم یزیداست برقرار سودای دادخواهی او برقرار هست

(سبزواری، ۱۳۶۷ش: ص ۲۸۷)

انقلاب اسلامی ایران نیز که توسط امام خمینی (ره) به پیروزی رسید، حرکت خود را الهام گرفته از عاشورا و حرکت امام حسین می‌بیند. ایشان خود و انقلاب خود را متأثر از عاشورا و در تقابل با ظالمان و یزیدیان عصر خود تعریف می‌کند:

« هفده شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزیدد و وابستگان او هستند.» (خمینی ،۱۳۶۱ ش: ج۹ ، ص۵۷)

علی موسوی گرمادروی نیز در شعر سپید عاشورایی خود به این استمرار عاشورا با نگاه حماسی می‌نگرد و همیشه و همواره در طول تاریخ به رویارویی با ظالمان زمان در طول تاریخ اشاره می‌کند:

تو قرآن سرخی/ «خون آیه» های دلاوریت را/ بر پوست کشیده صحرانوشتی و نوشتارها/ مزرعه‌ای شد/ با خوشه-های سرخ/ و جهان یک مزرعه شد/ با خوشه، خوشه خون و هر ساقه/ دستی و داسی و شمشیری/ و ریشه ستم را وجین کرد./ و اینک/ و همواره/ مزرعه سرخ است/ (گرمارودی، ۱۳۷۸ش: ۶۶).

علی معلم دامغانی، در مثنوی عاشورایی خود به نام «هجرت» با مطلع« این فصل را با من بخوان باقی فسانه است/ این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است» نگاه جدی و اساسی به مفهوم استمرار عاشورا دارد.

دامغانی با مطرح کردن حدیث « کُلُّ یَومٍ عَاشُورَا وَ کُلُّ أَرضٍ کَربَلاَ » و همچنین مفهوم ولایت، قیام امام حسین(ع) را به زیبایی با قیام امام خمینی(ره) پیوند می‌دهد و بااستفاده از مفهوم «استمرار عاشورا» رابطه‌ای ولایی ایجاد می کند:

در جان عالم جوشش خون حسینی است — اینک قیام قائم مهدی خمینی است
شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود — هر روز عاشورا و هر جا کربلا بود
اینک که آیا؟ضامن این دین و دین است — آیا کدامین دست نصرت با حسین است
شورید از این هنگامه گیتی بار دیگر — ای شور عاشورای ما تکرار دیگر
این پیر رهبر با اسیران در بلا بود — با ما حسین آسا بدشت کربلا بود
با شور ابراهیمیان عرض ولا کرد — گوئی حسین از کعبه قصد کربلا کرد

(علی معلم، ۱۳۶۰ ش: ص۱۳۵-۱۲۵)

قیصر امین‌پور در منظومهٔ ظهر دهم به استمرار عاشورا در زمانهای مختلف اشاره دارد و صدای « هَل مِن نَاصِرٍ یَنصُرُنِی» امام حسین(ع) را نه فقط در روز عاشورا بلکه در تمامی زمانها به گوش جان می‌شنود:

«این صدای زاده زهراست/ «هست آیا یاوری ما را؟» / باد با خود این صدا را برد/ و صدای او به سقف آسمانها خورد/ باز هم برگشت/ «هست آیا یاوری ما را»/ انعکاس این صدا تادورتر ها رفت/ تادل فردا و آن‌سوتر زفردا رفت/ (امین‌پور، ۱۳۷۳ش: ص ۹)

۵-۴: مرگ اندیشی (نگاه حماسی به مرگ)

از نشانه‌های توجه حماسی به واقعهٔ عاشورا، تفسیر متفاوت مرگ در محضر عاشوراییان است که در شعر انقلاب اتفاق می‌افتد. در این نگاه مرگ زبون و ذلیل است و هیچ یک از شخصیتهای عاشورایی پروا و پرهیزی از مرگ ندارند. (کافی،۱۳۸۶ ش: ص ۵۱۸)

شاعران انقلاب، بارها در اشعار عاشورایی خود به زبونی و خواری مرگ در نزد عاشوراییان اشاره کرده‌اند:

علی موسوی گرمارودی یکی از شاعرانی است که تأملات فراوان در شعر سپید عاشورایی به مسئلهٔ «مرگ» و چگونگی آن داشته است، وی زبونی و خاری، «مرگ» را در نزد عاشوراییان این گونه توصیف می کند:

مرگ در پنجهٔ تو/ زبون تراز مگسی‌ست/ که کودکان به شیطنت در مشت می‌گیرند/ (موسوی گرمارودی،۱۳۷۸ش: ص ۶۰)

نصرالله مردانی نیز مرگ را در مقابل حضرت حسین(ع) این گونه توصیف می‌کند:

مرگ هرگز به حریم حرمت راه نیافت　　هر کجا دید نشانی ز تو چالاک گذشت

(مردانی، ۱۳۷۰ ش: ص ۲۰)

اما مرگی که مورد ستایش شاعران عاشورایی انقلاب قرار می‌گیرد «مرگ سرخ» است که حیات واقعی و زندگی حقیقی را در چنین مرگی باید جستجو کرد:

- مرگ تو/ مبدأ تاریخ/ آغاز رنگ سرخ/ معیار زندگی است/ (موسوی گرماردوی،۱۳۷۸ش: ص ۵۹)

- آه ای مرگ تو معیار/ مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت/ و آن را بی‌قدر کرد/ که مردنی چنان/ غبطهٔ بزرگ زندگانی شد/ (همان :ص۶۲)

شادروان قیصر امین‌پور نیز «جاودانه‌ترین طرز بودن» را مرگ سرخ معرفی می‌کند:

هر جا که سر زدم همه در مرز بودن است　　کو مرز تازه‌ای که فراتر ز بودن است؟

کو عمر خضر و طلب مرگ سرخ کن　　کاین شیوه جاودانه‌ترین مرز بودن است

(امین‌پور، ۱۳۶۸ ش: ص ۳۹۵)

و چنین مرگی است که عاشوراییان در اشتیاق آن گوی سبقت از یکدیگر می‌ربایند و برای آنها

شیرین‌تر از عسل جلوه می‌کند:

موسوی گرمارودی از زبان حضرت قاسم(ع) به توصیف مرگ می‌پردازد.

قاسم ز شوق وصل، سراز پا نمی‌شناخت　　بی‌شوق حق، مناسک دل ناتمام بود

شیرین‌تر است از عسل ار مرگ آبروست　　زهر است زندگی اگر بندگی در اوست

(گرمارودی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۱۳)

نتیجه‌گیری

۱. با وجود تأکید شواهد فراوان بر ابعاد حماسی واقعهٔ عاشورا، در طول تاریخ شعر عاشورایی، این بعد مهم عاشورا کمتر منعکس می‌شود؛

۲. این علتها را برای احیای بعد حماسی واقعهٔ عاشورا در دوران انقلاب اسلامی می‌توان برشمرد: اندیشه‌های ولایی و حماسی امام خمینی(ره)، تحولات عصر مشروطه، بینش حماسی متفکران عصر انقلاب؛

۳. شاعران انقلاب برای جبران بی‌توجهی ابعاد حماسی عاشورا در گذشته قهرمان داستانها واشعار خود را کودکان و پیرها و زنان که در ادبیات نماد ضعف به شمار می‌روند انتخاب کرده‌اند؛

۴. فضای حماسی عاشورا بار معنایی و مفهوم واژه‌ها و جملات را تغییر می‌دهد. سخنانی همچون «کُلُّ یَومٍ عَاشُورا» که مفهوم تراژدی و سوگ از آن منتقل می‌شد، مفهوم حماسی به خود می گیرد و نگاه شاعران عاشورایی به مرگ نیز با همین رویه، روبه رو می شود.

منابع و مآخذ

۱. ابن طاووس، علی بن موسی،(۱۳۸۵ش)، ***لهوف***،مترجم محمداسکندری،چاپ اول، آرام دل، تهران.

۲. ابن اثیر، ضیاء الدین (۱۴۰۸ق)، ***الکامل***، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۳. امین پور، قیصر(۱۳۷۳ش).***ظهرروز دهم*** ،چاپ اول، سروش، تهران.

۴. _____،(۱۳۸۶ش)، ***دستور زبان عشق***، چاپ دوم، مروارید، تهران.

۵. _____،(۱۳۶۸ش)،***تنفس صبح***، سروش، تهران.

۶. ترکمانیان،حسین (۱۳۸۸ش)، ***سبوی کربلا***، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد.

۷. جوادی آملی،عبدالله (۱۳۷۷ش)،***حماسه وعرفان***،چاپ دوازدهم، مرکز نشر اسراء، قم.

۸. خوارزمی،(۱۳۹۴ق)، ***مقتل الحسین***، مکتبة مفید، قم.

۹. دیباجی، محمد علی (۱۳۶۰ش)، ***ولا یت فقیه و امام خمینی***، دومین مجموعه مقالات کنگره امام و عاشورا، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۱۰. سبزواری،حمید (۱۳۶۷ش)، ***سرود درد***، چاپ اول، انتشارات کیهان، تهران.

۱۱. سروش،عبدالکریم (۱۳۸۳ش)،***امام حسین(ع) در مثنوی***، مجموعه مقالات عاشورا در گذر به عصر سکولار،کبیر، تهران.

۱۲. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹ش)، ***گلستان سعدی***، چاپ نهم، خوارزمی، تهران.

۱۳. سنگری، محمد رضا (۱۳۸۱ش)،***پیوند دو فرهنگ***، چاپ اول،یاقوت، قم.

۱۴. طبری،محمدبن جریر(۱۳۵۸ش)،***تاریخ طبری***، قاهره.

۱۵. عمان سامانی، نورالله بن عبدالله (۱۳۸۶ش)،***گنجینة الأسرار***، چاپ دوم ،آرام دل، تهران.

۱۶. قاآنی شیرازی،(۱۳۶۳ش).***دیوان***، بی‌جا، تهران.

۱۷. قندوزی ،سلیمان بن ابراهیم (۱۳۸۴ق)، ***ینابیع المودة***، مکتب الحیدریة، نجف.

۱۸. محدثی، جواد (۱۳۸۷ش)، ***پیامهای عاشورا***، زمزم هدایت، قم.

۱۹. محدثی، زهرا (۱۳۸۸ش)، ***شعرآیینی و تأثیر انقلاب اسلامی برآن***، مجتمع فرهنگی عاشورا، تهران.

۲۰. مجاهدی، محمد علی(۱۳۷۹ش)، ***شکوه شعر عاشورا***، مرکز تحقیقات سپاه، قم .

۲۱. _____ ،(۱۳۷۶ش)، ***بال سرخ قنوت (مجموعه شعر عاشورایی)***،حوزة هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

۲۲. مردانی، نصر الله (۱۳۷۰ش) ،***آتش نی***، چاپ اول، اطلاعات، تهران.

۲۳. _____،(۱۳۷۶ش)، ***قانون عشق***، چاپ اول، سیمرغ، تهران.

۲۴. _____،(۱۳۶۰ش)، ***قیام نور***، چاپ اول،حوزة اندیشه و هنر اسلامی، تهران.

۲۵. معلم، علی (۱۳۶۰ش)، ***رجعت سرخ ستاره***، چاپ اول،واحد انتشارات حوزة اندیشه وهنر اسلامی، تهران.

۲۶. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۶۳ش)، ***چمن لاله***، چاپ اول، گلشن، تهران.

۲۷. _____، (۱۳۸۸ش)، ***آغاز روشنائی آیینه***، چاپ اول، سورة مهر، تهران.

۲۸. _____، (۱۳۷۸ش)،***گزیدۀ ادبیات معاصر***،کتاب نیستان، چاپ دوم، تهران.

۲۹. موسوی خمینی،روح الله (۱۳۶۱ش)، ***صحیفۀ نور***، وزرات فرهنگ و ارشاداسلامی، تهران.